یادداشت

پزشکیان برای خودش چه کارویژه‌ای تعریف کرده است؟

## شکست پروژه دیگری‌سازی از اصلاحات

داوود حشمتی

**برداشت اول:** محرم است و بدون هیچ توجهی به جایگاهی که دارد، در خیابان کنار مردم ایستاده است. ظهر عاشوراست و گرمای تیرماه آسفالت‌های خیابان را آنچنان داغ کرده که پاهای نمازگزاران را به مبارزه می‌طلبد. ظهر عاشوراست و این را از صدای اذان مؤذن، از خاموش‌شدن صدای طبل‌ها، سکوت جمعیت عزاداران، تشنگی کودکان، تلاش جوانان برای پایین‌کشیدن تیغه اصلی «علامت»ها، صف‌بستن مردم و گشتن به‌دنبال مهر نماز می‌توان فهمید. محرم ۱۴۰۳ است. مرد با پیراهن مشکی و بدون آن کاپشن همیشگی در میان کسانی ایستاده که احتمالا که نه، حتما اکثر آنها به او رأی نداده بودند.

**برداشت دوم:** محرم است و ایام انتخابات. بعد از میدان ولیعصر این شهرک غرب تهران است که مرکز اصلی تهاجم فرهنگی به حساب می‌آید. چند دسته جوان با موتور و ماشین در خیابان‌های شهرک غرب درحالی‌که پوسترهای سیدمحمد خاتمی را در دست دارند مشغول بوق‌زدن و جشن شادی هستند. کارناوالی دروغین که آمده بود تا بخش متدین جامعه را نسبت به ظهور پدیده آن روزهای انتخابات بترساند. قرار بود آن کاروانال تبدیل به عاملی برای رأی‌نیاوردن سیدمحمد خاتمی شود اما از قضا برعکس شد. رسوایی «کارناوال عصر عاشورا» شرایط را برای اجراکنندگان پروژه سخت‌تر کرد و شکست را به ارمغان آورد.

**برداشت سوم:** انتخابات است. سعید قاسمی همچنان با موتور دیده می‌شود. اما این موتور با موتورهای قبلی او فرق می‌کند. نه موتور تریل که سال ۶۷ در جنگ سوار می‌شد را زیر پا دارد، نه موتوری که چند سال قبل سعید جلیلی را با آن حمل می‌کرد. هارلی دیویدسون سوار شده تا به قلب مرکز تهاجم فرهنگی در تهران بزند. هنوز هم تصورشان این است که «میدان ولیعصر» نمادی است از تهاجم فرهنگی و تمایل جوان‌ها به فرهنگ غرب. همان کسی که در دهه ۷۰ با موتور هوندا به قلب میدان ولیعصر می‌زد تا به همراه حاج‌بخشی و دیگر یاران طنین «ماشالا... حزب‌الله» را به باور خودشان در مرکز غرب‌زدگان تهران طنین‌انداز کند، سوار بر موتوری که نماد فرهنگ آمریکایی است، می‌رود تا به خیال خود این‌بار مخالفان سعید جلیلی را برای رأی‌دادن به او تشویق کند.

سعید قاسمی با سعید جلیلی تفاوت چندانی ندارد. یار همیشگی او در مقاطع مختلف است، از جنگ گرفته تا انتخابات‌های ۹۲ و ۱۴۰۳. دغدغه آنها هم یکسان است. از همان دهه ۷۰ که نگرانی‌شان عبور جوانان از فرهنگ موردپسند آنها بود، تا همین امروز که فکر می‌کنند با موتوری که نماد فرهنگ آمریکایی است، می‌شود جوان‌ها را جذب کرد. اما نکته اینجاست که هنوز دست از مبارزه و تقابل برنداشته‌اند. آنها همچنان به تضاد و نزاع فکر می‌کنند.

**برداشت چهارم:** محرم است. این را از کتیبه‌هایی که از سقف بلند ساختمان قدیم مجلس شورای اسلامی آویزان شده می‌توان فهمید.

چهره‌های سیاست امروز، آن روزها جوان یا میانسالی بودند. این را هم از ریش‌هایی که هنوز کاملا سفید نشده می‌توان دید.

عطاالله مهاجرانی در جایگاه استیضاح ایستاده و پشت سر او فرد روحانی نشست که دو سال قبل از آن در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۷۶ ناکام مانده بود، اما گرداننده اصلی آن استیضاح محمدرضا باهنر بود.

اتهام او «اشاعه فساد و ترویج ابتذال با استفاده از امکانات دولتی» است. دغدغه استیضاح‌کنندگان انتشار مطالبی در نشریات آن روز بود. مطالبی که عناوینش را این‌گونه در نطق‌های مجلس برشمردند: «راحتمان بگذارید»، «کتاب‌های عشقی»، «دختران و پسران»، «آشنایی یا ارتباط»، «آب نامحرم یا آیینه نامحرم»، و «سیاوش در آتش». اینها همه موارد اتهامی بود که به‌واسطه آن وزارت ارشاد و اساسا مجموعه دولت سیدمحمد خاتمی متهم شد به «تبلیغ فساد و فحشا با انتشار مطالبی همچون شنیدن صداهای مختلف» و «ترویج موسیقی رپ و هِوی‌متال».

آنها که آن روزها را به یاد دارند و هم امروز را در پیش چشمشان می‌بینند، متوجه می‌شوند که افراد تغییر کردند و گاه حتی در موضعی متفاوت از موضع قبلی خود ایستادند. اما نکته اصلی اینجاست که محتوای آن استیضاح تا امروز یکسان است؛ به‌عبارت روشن‌تر، استیضاح مهاجرانی نقطه عطف و خروجی روشن تقسیم‌بندی جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا (یا انقلابی امروز) است.

**برداشت پنجم:** شکاف اصلی سیاست امروز، از ایستادن یک مرد در میان مخالفانش آغاز شد. مخالفانی که قصد استیضاحش را داشتند. تلاش‌های آن روز مهاجرانی و دولت خاتمی نتیجه نداد. بر روی شکاف اصلی سیاسی که از آن روزها آغاز شده بود، شکاف‌های دیگری در سیاست و اجتماع ساخته و پرداخته شد. از شکاف سیاسی ۸۸ تا شکاف در جامعه و سیاست بر سر برجام. از شکاف بر سر تحریم‌ها تا شکاف قومیتی. شکاف‌هایی که در کردستان و بلوچستان و مناطق آذری‌زبان شاهد آن بودیم. حالا یک نفر دیگر ایستاده تا آن شکاف‌ها را پر کند. این‌بار نه در صحن علنی مجلس، بلکه در کف جامعه. کاری که مسعود پزشکیان در دو هفته اخیر با حضور در هیئت عزاداری مخالفان سیاسی‌اش انجام داد، دعوت مخالفان به پرکردن شکاف‌ها بود. او نخواست اختلافات را به مجلس و درگیری با نمایندگان انتقال دهد. وقتش را بر روی چینش کابینه متمرکز نکرد. از اتاق‌ها و روندهای تصمیم‌گیری دوری کرد و به قلب پایگاه مخالفانش زد. دست روی شانه‌های آنها گذاشت و در سینه‌زنی واحد به سبک بوشهری‌ها سینه زد. برایشان مداحی کرد و آنها ارزشمندترین هدایای خود را تقدیمش کردند.

کاری که پزشکیان در این دو هفته انجام داد خالی‌کردن دست تندروهایی بود که از استیضاح مهاجرانی تا همین امروز بر روی یک شکاف و گسل اصلی جامعه دست گذاشته و یارگیری کرده بودند. آنها با «دیگری‌سازی» از اصلاح‌طلبان برای خود پایگاه اجتماعی ایجاد کرده بودند. این «دیگری‌سازی» موتور محرک جذب رأی و هویت‌طلبی جریانی بود که از میانه دهه ۷۰ شمسی تا امروز به مخالفت با بخش دیگری از جامعه پرداختند. جریانی که اگر در گذشته با انتخابات حداقلی به قدرت می‌رسید این‌بار در میان همان اقلیتی که رأی دادند هم نتوانست اکثریت را به دست بیاورد. زمانه تغییر کرده و گویی این شکاف دیگر باید به پایان خودش رسیده باشد. امروز دیگر با همان حرف‌ها و سخنان غیرواقعی همیشگی که می‌گفتند: «اگر پزشکیان رأی بیاورد... .

**برداشت آخر:** به باور من پزشکیان مهم‌ترین هدف دولت خود را نه برجام، نه کارآمدی و نه حتی رفاه عمومی قرار داده است. او آمده تا مرهمی بر شکاف‌های اجتماعی باشد؛ مرهمی بر دوری ما از همدیگر. تلاش او بر این است که دوگانه‌های ساخته‌شده را از بین ببرد دوگانه‌هایی که بسیاری از شکاف‌های موجود را هویت سیاسی یا اجتماعی می‌بخشد. تا همین‌جا هم می‌توان کارنامه او را موفق ارزیابی کرد. او در اولین قدم توانست از سبد رأی اصولگرایان در دور اول انتخابات ۱۰ میلیون رأی جذب کند و در فردای انتخابات به‌جای نمایش قدرت، جلوه‌ای از همدلی را به اجرا گذاشت و دوشادوش مخالفانش ایستاد، اشک ریخت، نوحه خواند و همه را به همدلی دعوت کرد. این مسیر اگر با بازخورد مثبت از سوی حاکمیت و بدنه رأی مخالفان روبه‌رو شود، می‌توان امید داشت که آینده بهتر از امروز خواهد بود.

پزشکیان با اعتماد به وزیر اسبق امور خارجه به جای دولت در سایه، پشتوانه‌ای عمل‌گرا و علمی را برای توسعه عینیت بخشید

# عقلانیت در سایه

**این روزها به ظریف حملات زیادی می شود، درحالی‌که از راهبردی جدید برای ساخت کابینه پرده برداشته است. دلیل این یورش‌ها چیست؟**

**شرق:** از حضور توفانی هشت‌دقیقه‌ای در تلویزیون در میزگرد سیاسی و در کنار پزشکیان گرفته تا از تن بیرون‌کردن کت و شهربه‌شهر گشتن در گرماگرم انتخابات، قابی از او تصویر شد متفاوت از محمدجواد ظریفِ قبل از انتخابات. او که در سه سال گذشته به دانشگاه پناه برد و کتاب نوشت و گاهی هم پرده از نقش مخالفان رفع تحریم‌های ایران برمی‌داشت، یکباره برای فردای ایران وارد کارزار انتخاباتی شد که مرد شماره یک آن، خود نبود.

در ۵۰ روز گذشته او به نمادی از یک ستون مستحکم بدل شد که خیمه دولت چهاردهم را با جان و تن خود بر زمین استوار کرد و نه‌تنها کمپین انتخاباتی مسعود پزشکیان را در روندی پیش‌بینی‌ناپذیر به نتیجه رساند، بلکه این روزها هم نقش محوری در تشکیل کابینه دارد؛ البته نه از باب رفاقت و ارجح قراردادن آشنایان به متخصصان مانند آنچه گاهی در گذشته باب بوده. او برای اولین‌بار با روشی نوین گامی جدید در مشق دولت مشروطه برداشته که به مذاق بسیاری خوش نیامده و مستمسک حملات جدید به او شده است؛ هرچند هدف از زدن ظریف تضعیف پزشکیان است و گرفتن بال‌های رئیس‌جمهوری منتخب برای ممانعت از تحقق وعده‌هایش.

اما ظریف با منش دیپلماتیک همیشگی خود، تحلیل‌ها و شجاعتش در گفتار طی چند هفته گذشته و همچنین کمکی شایان به ایجاد بنایی کارآمد برای تشکیل کابینه، توانست در مقابل واژه دولت در سایه، از عقلانیت در سایه به‌عنوان اصطلاحی جدید در ادبیات سیاسی امروز ایران پرده بردارد و نشان دهد بدون چشمداشت به مقام و منصب و صندلی پاستور، می‌شود برای گزینه اصلح به میدان آمد و جنگید و بعد از پیروزی به‌دنبال غنائم نبود. یا به عبارتی دیگر می‌شود به‌جای شکل‌دادن به سایه‌های جناحی و دمیدن به منافع گروهی به ایجاد پشتوانه عقلانی و علمی کمک کرد تا نتیجه‌اش صرفا به‌نفع توسعه ایرانی باشد. برای همین باید به عقلانیت او در سایه به دیده دیگری نگریست؛ از دریچه‌ای که مسیر پیشرفت را هموار می‌کند.

اینکه این روزها او سیبل حملات به دولت چهاردهم شده، از تلاش او در مهم‌ترین بزنگاه تاریخی ایران کلید خورد و با همه آبرو و اعتباری که داشت، پای اعتقادش برای فردای ایران ایستاد تا همان ظریفی که روزی ایران را از ذیل تحریم‌ها شورای امنیت خارج کرده بود، امروز از دست جریان رادیکال نجات دهد. در مسیر مسعود پزشکیان با اعتماد به او نشان داد که عقلانیت و اعتدال راهبردی امن را انتخاب کرده و نتیجه آن فقط پاستورنشینی نیست و می‌تواند به فردای بهتر ایران ختم شود.

گزارش «شرق» از مواضع محمدجواد ظریف درباره نحوه تعیین کابینه و انتقادات به او

# نگاه ظریفانه به کابینه چهاردهم

حضور چهارشنبه‌شب محمدجواد ظریف به‌عنوان رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم در برنامه زنده تلویزیونی و برای تبیین مکانیسم انتخاب اعضای این شورا (شورای راهبری دولت چهاردهم) و ارتباط آن با کارگروه‌های پیشنهاد وزیر و نحوه انتخاب اعضای کابینه جدید، سرفصل تازه‌ای از حملات، توهین‌ها و تخریب‌ها را به او و حتی مسعود پزشکیان به دنبال داشت. شاید آن‌گونه که برخی معتقدند، ظریف نتوانست فرایند جدید و ابداعی دکتر پزشکیان برای تشکیل کابینه دولت چهاردهم را به‌خوبی تشریح کند -خاصه در مقام قیاس با آن سخنرانی توفانی هشت‌دقیقه‌ای در حوزه سیاست خارجی-، اما مجموعه مواضع رئیس شورای راهبردی دولت چهاردهم در ۳۰ دقیقه حضور تلویزیونی‌اش، مؤید یک نگاه درست، عقلانی، جامع و درعین‌حال کارشناسی‌شده است که می‌تواند برای اولین‌بار وعده‌های رئیس‌جمهور منتخب را در جهت استفاده از اقوام، اقلیت‌ها، جوانان و زنان در کابینه تحقق بخشد.

بااین‌حال صرف حضور ظریف در صداوسیما و نیز مانور او روی چند کلیدواژه، عملا به بستری برای موج‌سواری سیاسی و رسانه‌ای علیه او بدل شده است؛ هرچند که این موج‌سواری‌ها برای کسی چون ظریف تازگی ندارد و به انتقادات، توهین‌ها و تخریب‌ها علیه خودش عادت کرده است. بااین‌حال، دور جدید حملات به او آنچنان جدی شد که حتی حسین شریعتمداری باور دارد که «نه پزشکیان بلکه، ظریف، رئیس‌جمهور ایران است» و در این‌باره چنین نوشت: «اصلی‌ترین سخن در این وجیزه پرسشی است که از رئیس‌جمهور محترم منتخب در میان است و آن پرسش این است؛ آقای پزشکیان! آیا ریاست‌جمهوری را به آقای ظریف اجاره داده‌اید؟! پاسخ به‌یقین منفی است، ولی اگر خدای نخواسته مثبت باشد، باید خاضعانه به جناب پزشکیان گفت که آقای ظریف مستأجر خوبی نیست؛ ریاست‌جمهوری را از ایشان پس بگیرید!».

لذا فارغ از آنچه رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم در تلویزیون مطرح کرد، به نظر می‌رسد که اصل حضور ظریف در صداوسیما هم محل مناقشه جدی طیف رادیکال و کیهان نیز هست و به اعتقاد آنها اساسا باید از حضور ظریف در تلویزیون جلوگیری می‌شد. در همین‌باره و به‌گفته حسین شریعتمداری، «دعوت از آقای ظریف یک اقدام نامتعارف است و فاقد توجیه منطقی و قانونی است. کاش صداوسیما از جناب پزشکیان برای حضور در سیما دعوت می‌کرد». بنا به روایت کیهان، وی (شریعتمداری) گفته‌هایش را چنین ادامه داد که «آقای ظریف مسئولیت رسمی ندارند و جایگاه کنونیِ ایشان یک جایگاه درون‌حزبی است و ازاین‌روی دعوت از آقای ظریف نمی‌تواند توجیه قابل‌قبولی داشته باشد». به اعتقاد مدیرمسئول کیهان: «جناب ظریف قبل از حضور یک‌طرفه در تلویزیون باید به چند سؤال درباره عملکرد خود توضیح بدهند و کاش برادر عزیزمان جناب آقای جبلی قبل از دعوت از آقای ظریف برای حضور یک‌طرفه، از برخی کارشناسان برای پرسش چند سؤال راهبردی از ایشان هم دعوت به عمل می‌آوردند». بااین‌حال بسیاری در پاسخ به انتقادات شریعتمداری، «دعوت از ظریف در صداوسیما را سیاست منطقی با هدف حمایت از رئیس‌جمهوری منتخب و دولت او به‌عنوان نماد وحدت ملی قلمداد می‌کنند».

### جنجال بر سر اهل سنت

جدای از صرف حضور محمدجواد ظریف در صداوسیما که داد رادیکال‌ها را درآورده است، اشاره رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم بر حضور اهل سنت در دولت آتی هم سبب شد تا مخالفان با دوقطبی‌سازی عقیدتی، عملا ظریف را ضدانقلاب و ضدقانون اساسی معرفی کنید. همچنان که باز هم شریعتمداری در نقد گفته‌های رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم عنوان داشت: «آقای ظریف درباره معیارها و ملاک‌های موردنظر برای گزینش اعضای کابینه می‌گوید که از مذاهب و ادیان رسمی باشید امتیاز می‌گیرید، شیعه باشید امتیاز نمی‌گیرید! باید از آقای ظریف پرسید که از کِی تابه‌حال شیعه‌بودن در جمهوری اسلامی خصوصیت و به‌اصطلاح، امتیاز منفی تلقی می‌شود؟!».

البته ازاین‌دست انتقادات علیه ظریف کم نبود و کار به جایی رسید که خود او در واکنش به توییت انتقادی یک کاربر درباره سخنانش در تلویزیون در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «سلام بر شما. با آرزوی قبولی عزاداری‌های همه عاشقان سرور آزادگان؛ آنچه در سیما عرض شد کوشش دولت چهاردهم برای حضور گسترده‌تر بانوان و اقوام و مذاهب در دولت بود. اشاره بنده هم به دو خانه از جدول سنجه‌های ارزیابی نامزدها بود. امیدوارم با حسن ظن با یکدیگر همدلی کنیم و از صحبت‌های یکدیگر برداشت‌های ناصواب نداشته باشیم».

محمدجواد آذری‌جهرمی، وزیر ارتباطات دولت روحانی هم با انتشار یادداشتی در شبکه اجتماعی ایکس و در واکنش به انتقادات علیه ظریف پیرامون به‌کارگیری اهل سنت در کابینه چهاردهم دست به قلم شد و نوشت: «به خدا سوگند! اگر مسندی برای من آماده شود و بر آن بنشینم برای پیروان تورات به توراتشان فتوا دهم و برای پیروان انجیل به انجیلشان و برای اهل قرآن به قرآنشان...؛ این منش علی علیه‌السلام است...؛ شنیدن صدای اقلیت‌ها و توجه به حقوق شهروندی آنها سیره امیرالمومنین علی است».

احمد زیدآبادی هم طی یادداشتی تلگرامی با عنوان «فرقه‌گرایی ویرانگر» و در پاسخ به دوگانه‌سازی سنی-شیعی، پس از گفته‌های ظریف، موضوع را چنین تحلیل کرد: «برخی از فرقه‌گرایان متعصب و ضدملی، سخن محمدجواد ظریف درمورد لزوم مشارکت هم‌وطنان سنی‌مذهب در اداره کشور را پیراهن خلیفه کرده و تبلیغات زهرآگین و وحدت‌شکنی را در رسانه‌ها آغاز کرده‌اند! اینان پس ادعای حمایت‌شان از مردم فلسطین و غزه قاعدتا باید از روی ریا باشد!». این روزنامه‌نگار، ارزیابی خود را با طرح سؤالاتی، این‌گونه ادامه داد: «مگر جز این است که ساکنان غزه عموما سنی هستند؟ آیا اگر آنان به‌فرض به‌جای غزه، در ایران زندگی می‌کردند و شهروند و تابع ایران می‌بودند، باید از حقوق سیاسی‌شان محروم می‌شدند؟ و اگر فردی از لزوم حق مشارکت آنان در اداره امور کشور حرف می‌زد، علیه مذهب رسمی کشور سخن گفته بود؟».

زیدآبادی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «متأسفانه این جماعت هیچ فهمی از اقتضائات زندگی در ملت-دولت ندارند و با فرقه‌گرایی افراطی خو گرفته‌اند! اگر با منطق اینان، در کشورهایی که اکثریت مردم آنان سنی و یا غیرمسلمان هستند، شیعیان و یا مسلمانان از حقوق سیاسی و شهروندی خود محروم شوند، از نظر آنها امری مباح و پذیرفته‌شده است؟ آیا اگر یک دولتمرد مثلا در مصر از ضرورت مشارکت جمعیت شیعه و اعمال «تبعیض مثبت» نسبت به آنان سخن بگوید، علیه مذهب رسمی آن کشور قیام کرده است؟ این افراد با این داعیه‌های قشری و سخیف، عملا نقض حقوق شیعیان در کشورهای سنی و نقض حقوق مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان را توجیه می‌کنند! تعصب فرقه‌ای آنها هم به حدی است که وقتی برخی روشنفکران و علماء ایرانی نسبت به آواره‌شدن فلسطینی‌ها و اشغال سرزمین آنان توسط اسرائیل در دهه ۱۳۴۰ معترض شده بودند، برخی از پدران اعتقادی این جماعت گفته بودند؛ چرا ما باید مدافع حق سنی‌ها شویم؟».

### اعلام لیست اعضای شورای راهبری انتخاب کابینه

البته حضور محمدجواد ظریف در صداوسیما و گفته‌های او برای نحوه تعیین کابینه بخشی از فعالیت‌های رئیس شورای راهبری انتخاب اعضای کابینه دولت چهاردهم بود. چراکه ظریف دیروز جمعه و در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس با اعلام لیست اعضای شورای راهبری انتخاب کابینه نوشت: «سلام بر هم‌میهنان گرامی. از اینکه برای اطمینان از شفافیت، فراگیری و سلامت روند پیشنهاد اعضای هیئت دولت چهاردهم با ما همراهید بسیار سپاسگزارم». وی در ادامه مطلب خود آورده است: «روندی که به ابتکار دکتر پزشکیان عزیز آغاز شده، می‌تواند با پایش و راهنمایی مردم هوشیار ایران، تجربه نو و موفقی را در مردم‌سالاری ما رقم بزند».

ظریف با اشاره به آخرین رویدادها و نکته‌ها در نخستین بند از نوشته‌اش فهرست اسامی اعضای شورای راهبری را براساس حروف الفبا اعلام کرد که شامل، «محمدجواد آذری‌جهرمی، نورالدین آهی، رحمت‌الله بیگدلی، علی تاجرنیا، احمد ترک‌نژاد، سمیه توحیدلو، محمدرضا جلایی‌پور، محسن حاجی‌میرزایی، الیاس حضرتی، هادی خانیکی، علی ربیعی، محسن رنانی، محمد رهبری، فیاض زاهد، علی شکوری‌راد، ابراهیم شیخ، سیدرضا صالحی‌امیری، محمد صدوقی، علی طیب‌نیا، محمدجواد ظریف، امین عارف‌نیا، علی عبدالعلی‌زاده، حسین عبده‌تبریزی، عباس عبدی، رئوف قادری، محمد قائم‌پناه، محمد کبیری، حسین مرعشی، شهیندخت مولاوردی، مصطفی مولوی و فاطمه مهاجرانی است».

ظریف در ادامه چنین نوشت: «اعضای کمیته‌ها تقریبا نهایی شده و کار خود را شروع کرده‌اند و به‌زودی برای شنیدن چارچوب‌های موردنظر رئیس‌جمهور منتخب با ایشان دیدار خواهند داشت. تعداد قابل توجهی از نخبگان از سوی نهادهای جامعه مدنی، احزاب و شخصیت‌ها برای مسئولیت در هیئت دولت چهاردهم نامزد شده و مشخصات و برنامه آنها برای رسیدگی به کمیته‌ها ارسال شده است. تدابیر گوناگونی برای پیشگیری از پنهان‌کاری، تبانی و تعارض منافع در روند بررسی و پیشنهاد نامزدها اندیشیده شده است که پیش‌تر به آگاهی‌تان رسانده‌ایم».

رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم در ادامه نوشته خود تأکید داشت: «تاکنون هیچ فردی برای نامزدی هیچ مسئولیتی از سوی کمیته‌ها و یا شورای راهبری پیشنهاد نشده و گمانه‌زنی‌ها از جنس خبرسازی است. تصمیم‌نهایی برای معرفی وزرا به مجلس شورای اسلامی منحصرا در اختیار رئیس‌جمهور منتخب است. سازوکار فوق با دستور دکتر پزشکیان و به‌منظور استفاده از ظرفیت کارشناسان مختلف برای مشورت به ایشان ایجاد شده است. در اجرای وعده دکتر پزشکیان در مبارزات انتخاباتی، می‌کوشیم در فهرست پیشنهادی به ایشان از ظرفیت‌های بی‌نظیر همه اقشار و گروه‌های ایرانی بهره گیریم و به اقشاری که در دولت‌های گذشته کمتر امکان مشارکت در مدیریت کلان کشور یافتند فرصت تازه‌ای ارائه کنیم».

ادامه نوشته ظریف به انتقادات و حملات به وی پس از حضور چهارشنبه‌شب در صداوسیما و طرح موضوع حضور اهل سنت در کابینه پزشکیان اختصاص پیدا کرد و با پیش‌کشیدن کلیدواژه «تبعیض مثبت»، آن را یک روش شناخته‌شده جهانی برای کاستن از نابرابری‌ها دانست که به‌معنی رهاکردن ارزش‌های جامعه ایران نیست. ضمن آنکه ظریف تصریح کرد: «دولت وحدت ملی به‌معنی دولت ائتلافی نیست».

در تبیین بیشتر این موضوع، رئیس شورای راهبردی دولت چهاردهم، مشخصا سنجه‌های وتویی در بررسی نامزدها را مطرح کرد که مشتمل بر اعتقاد به قانون اساسی و اسناد بالادستی، اشتهار به پاکدستی، صداقت، شجاعت و عقلانیت، نگرش ملی به دور از گرایش‌های قومی، مذهبی، جناحی و منطقه‌ای و همراهی و وفاداری به گفتمان و رویکرد رئیس‌جمهور است که از منظر ظریف، «نشانگر گرایش ما در پیشنهاد اعضای دولت چهاردهم است».

با چنین خوانشی، رئیس شورای راهبردی دولت چهاردهم صریحا «تلاش‌های نابخردانه گروهی اندک برای وحدت‌شکنی، هراس‌افکنی و نگران‌سازی جامعه متدین ایرانی از عرایض روشن اینجانب در سیما را به‌غایت مغرضانه، ضداخلاقی، ضداسلامی و ضدمکتب امیرالمؤمنین حضرت علی و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیهما السلام معرفی کرد» و با ابراز تأسف از این دست اظهارنظرها، نوشت: «تمام این انتقادات خارج از چارچوب بحث برسازی شده است».

ظریف در ادامه سراغی هم از برجام گرفت و به‌گفته او: «عقده‌گشایی‌های ۲۴ ساعت گذشته دور از انتظار نبود. همان‌گونه که ۱۰ سال علیه تعامل عزتمندانه با جهان در برجام به هر دروغ و ناسزایی متوسل شدند ولی اکنون خود به ارزش برجام اعتراف می‌کنند، ابتکار دکتر پزشکیان برای شفافیت به‌جای تعیین دولت در دخمه‌ها و تاریک‌خانه‌ها نیز برخی را به وحشت انداخته ولی دیر یا زود ارزش این حرکت شجاعانه و مصلحانه رئیس‌جمهور منتخب مردمی را خواهند فهمید». رئیس شورای راهبردی دولت چهاردهم، نوشته خود را با طرح این سؤال کلیدی به پایان می‌رساند: «آیا جنجال‌های ۱۰ سال گذشته در بستن دهان ما و یا مشغول‌کردن مردم به موضوعات ساختگی موفق بوده که هنوز بدان ادامه می‌دهند؟».

یادداشت

نگاهی از دریچه دوربین ایرانی به عکس تاریخی ترامپ

## از ثبت تاریخ جلوگیری نکنید

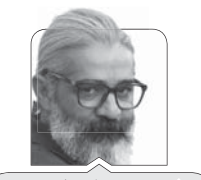

سعید زارعیان
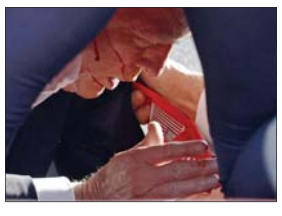
پس از ترور نافرجام دونالد ترامپ و بازپخش فیلم‌های مربوطه، چیزی که توجه من را به‌عنوان کسی که سال‌ها رویدادهای سیاسی، ورزشی و هنری را از دریچه دوربین رصد کرده‌ام، جلب کرد و از آن لذت بردم، آزادی عمل عکاسان خبری حاضر در صحنه بود. این عکاسان بدون هیچ‌گونه محدودیت و مزاحمتی از طرف نیروهای حفاظتی به کار خود پرداختند و نتیجه آن، عکس‌های بی‌نظیری بود که منتشر شد. این تصاویر نه‌تنها لحظه‌های حساس و تاریخی را ثبت کردند، بلکه به مردم جهان نگاهی واقعی از آنچه اتفاق افتاده بود، ارائه دادند و جلوی پخش شایعات و گمانه‌زنی‌های بیشتر را گرفتند. اما در ایران، نگاه‌های غیرتخصصی و محدودیت‌های فراوان و گاه غیرضروری که برای عکاسان خبری در چنین مواردی و حتی مواردی کوچک‌تر و پیش‌پاافتاده‌تر وجود دارد، باعث می‌شود که این حرفه مهم با چالش‌های جدی مواجه شود و بخشی از تاریخ ثبت نشود و ناگفته بماند و برخورد با عکاسان خبری چنان انتظامی می‌شود که گویی ما خودی نیستیم و حضورمان منافی امنیت ملی است! این نگاه محدودکننده نه‌تنها مانع از ثبت تصاویر تاریخی می‌شود، بلکه از ارائه واقعیت‌ها به مردم نیز جلوگیری می‌کند. عکاسان خبری بیگانه نیستند، آنها با دوربین‌های خود به ثبت وقایع و مستندسازی تاریخ می‌پردازند. در دنیای امروز و با وجود تکنولوژی‌های پیشرفته، نمی‌توان از پوشش خبری و تصویری جلوگیری کرد. تلاش برای محدودکردن عکاسان تنها باعث ازدست‌رفتن فرصت‌های ثبت تصاویر ماندگار و تاریخی می‌شود که می‌تواند برای آیندگان بسیار ارزشمند باشد. حادثه‌ای نظیر ترور نافرجام ترامپ می‌تواند در هر کشوری رخ دهد، اما نحوه برخورد با عکاسان خبری در این موقعیت‌ها بسیار متفاوت است. آزادی عمل عکاسان در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که اعتماد به این حرفه می‌تواند به ثبت تصاویر ماندگار و تاریخی منجر شود. عکس‌های گرفته‌شده از این حادثه در تاریخ آمریکا و حتی جهان ماندگار خواهند شد و آیندگان از طریق این تصاویر به درک بهتری از واقعیت‌های آن روز دست خواهند یافت. در ایران نیز باید با ایجاد فضایی آزاد و امن برای عکاسان خبری، از ثبت وقایع مهم تاریخی حمایت کرد. این تصاویر نه‌تنها به مردم کمک می‌کند که واقعیت‌ها را بهتر درک کنند، بلکه به ماندگاری تاریخ کشور نیز کمک می‌کند. برخورد غیرمنصفانه و محدودکننده با عکاسان، نه‌تنها به ضرر این حرفه است، بلکه به تاریخ کشور نیز آسیب می‌زند. این نه یک تقاضای شخصی و صنفی، بلکه یک درخواست اجتماعی است که به عکاسان خبری به چشم همکاران تاریخ‌نگار نگاه کنیم و از آزادی عمل آنها در ثبت وقایع لذت ببریم. تصاویر آنها، خاطرات و تاریخ ما را می‌سازند و به آیندگان انتقال می‌دهند. از ثبت تاریخ جلوگیری نکنید، به عکاسان خبری اعتماد کنید و از نتیجه کارشان لذت ببرید.